اندیشه های کلامی شهید سید مصطفی خمینی (۲)

اصول ایمانی در اسلام

هر دین و مکتبی اصول و مبانی فِکری دارد که نشان دهنده هدفها و راهبردهای کلی آن است. مکتب اسلام خطوط کلی و راهنماییهای اساسی برای طرز اندیشه و عمل دارد که به عنوان مبانی اعتقادی شناخته می شوند و برای تمام مسلمانان جنبه اساسی وزیر بنایی دارند.
استاد شهید مصطفی خمینی در این باره رأیی دارد که خواهیم دید. ابتدا به برخی آرا در این باره اشاره می شود. بنابر رأی مشهور در شیعه اصول اعتقادی عبارت از پنج اصل است: توحید عدل نبوت امامت و معاد. از این میان سه اصل: توحید نبوت و معاد را اصول دین و دو اصل: عدل و امامت را اصول مذهب می نامند. اما عالمان در شمار و چیستی این اصول بر یك رأی نیستند.

آرای عالمان

شیخ صدوق در آغاز (الهداية) سه اصل: توحید نبوت و امامت را به عنوان اصول اعتقادی که واجب است هر مسلمان به آنها باور داشته باشد نام می برد.۲۸
شیخ مفید می نویسد:
(ما یجب علی کافّة المکلفین من الاعتقاد الذی لایسع إهماله البالغین... الاعتقاد فی اثبات المعبود... الاعتقاد فی انبیاء الله تعالی و رسله... اعتقاد الإمامة... اعتقاد المعاد.)۲۹
باورهایی که واجب است تمام مکلّفان دارا باشند و هیچ انسان بالغی نباید نسبت به آنها سستی بورزد عبارتند از:
اعتقاد به خدای یگانه...
اعتقاد به نبوت و رسالت پیامبران...
اعتقاد به امامت...
اعتقاد به معاد.
همان گونه می نگرید شیخ مفید چهار اصل را به عنوان اصول اعتقادی بر می شمارد و باور به آنها را برای هر انسان بالغ و مکلفی واجب می داند.
سید مرتضی اصول اعتقادی را چهاراصل می داند امّا بسان شیخ مفید (معاد) را اصل جداگانه ای ندانسته و به جای آن اصل (عدل) را در شمار این اصول می آورد:
(ما یجب اعتقاده فی جمیع اصول الدین... التوحید العدل النبوة الإمامة.)۳۰
تمام اصول دین که باور به آنها واجب است... عبارتند از: توحید عدل نبوت و امامت. خواجه

نصیرالدین طوسی در بخش اعتقادات از (تجرید الاعتقاد) جهار اصلی را که در رأی سید مرتضی یاد شد بیان و شرح می کند.۳۱

علامه حلّی در (الباب الحادی عشر) که به منظور روشنگری اصول دین نگاشته است می نویسد:

(أجمعَ العلماء کافّةً علی وجوب معرفة الله تعالی و صفاتهِ الثبوتیة و السلبیّة ومایصحُّ علیه ومایمتنع عنه والنبوّة والامامة والمعاد... و مَن جهل شیئاً مِن ذلك خرج عن ربقةِ المؤمنین واستحقَّ العقاب الدّائم.)۳۲

همه عالمان بر این اتفاق دارند که شناخت خدا و صفات ثبوتی و سلبی و آنچه که بر او صحیح و از او ممتنع است و شناخت نبوت و امامت و معاد واجب است.... و کسی که مقداری از این امور را نداند از دایره مؤمنان بیرون و عذاب همیشگی برای او سزاوار است.

منظور علامه از این تعبیر: (آنچه که بر او صحیح و از او ممتنع است) صفت (عدل) است که از آن به عنوان اصل (عدل) یاد می شود. پس از دیدگاه وی اصول دین پنج است.

مقدس اردبیلی در رساله: (اصول دین) می نویسد:

([آدمی] مکلّف است به اصول دین... و آن چهار است.)۳۳

وی در چهار باب: اثبات خدا و صفات او نبوّت امامت و معاد به بیان آن اصول می پردازد.

حکیم متأله ملاعبدالرزّاق فیاض لاهیجی در: (گوهر مراد) که خود آن را (رساله ای در باب تحصیلِ [تحقیق] اصول دین و حصول معارف الهی بر وجه یقین که خلاصی و نجات جاودانی بدون آن ممکن نیست) دانسته است اصول دین را داخل در سه شناخت می داند:

(علم ضروری خودشناسی و خداشناسی است و فرمانِ خداشناسی و اصولِ خمسه دین عین همین شناختهاست چه توحید و عدل داخل در خداشناسی است و نبوّت و امامت داخل در فرمان خداشناسی است چه فرمان خدای را به شرع توان شناخت و شرع محتاج است به آورنده شرع که نبیّ است و حافظ شرع که امام است و علم معاد داخل در خودشناسی است.)۳۴

لاهیچی اگر چه در این سخن از اصولِ پنجگانه دین یاد می کند اما وقتی در متن کتاب به بیان این اصول می پردازد با آن که برای هر یك بابی جداگانه می گشاید ولی برای (عدل) چنین نمی کند و در لابه لای دیگر صفات خداوند از آن سخن می گوید.

شیخ محمد رضا مظفر در (عقائد الامامیه)۳۵ و علامه طباطبایی در (شیعه در اسلام)۳۶ اصول اعتقادی را در چهار اصل: خداشناسی نبوت امامت و معاد دانسته اند.

آرایِ عالمان اهل سنّت نیز در شمار این اصول مختلف است:

* غزالی در (احیاء علوم الدین) ارکان ایمان و اعتقاد را چهار چیز بیان می کند:

۱ . شناخت وجود خدا.

۲ . شناخت صفات خدا.

۳ . شناخت افعال خدا. (اعتقاد به نبوّت را داخل در این شناخت می داند.)
۴ . باور به آنچه که پیامبر(ص) از آنها خبر داده است.
وی در این رکن از امامت و معاد سخن می گوید.۳۷
غزالی محتوای هر یك از این ارکان چهارگانه را در ده اصل بیان می کند و در پایان می نویسد:
(فهذه الأرکان الاربعة الحاویة للاصول الاربعین هی قواعد العقائد.)۳۸
این ارکان چهارگانه که چهل اصل را در بردارند پایه های عقایدند.
* یوسف قرضاوی اصول ایمانی را سه چیز می داند:
(والعناصر الأساسیة لهذه العقیدة هی الإیمان بالله والایمان بالنبوّات والایمان بالاخرة.)۳۹
عناصر اساسی دراعتقاد اسلامی عبارتند از: ایمان به خدا و پیامبران و جهان دیگر.

اصول اعتقادی در متون دینی

آرای یاد شده نشان می دهد که اصول اعتقادی را نمی توان به سه و یا چهار و یا پنج اصل مشخص منحصر دانست. سبب این اختلاف آن است که در متون دینی چنین انحصاری نیامده و به دیده عقلی و نظری نیز دلیلی بر انحصار این اصول یافت نمی شود.
در قرآن امور زیر به عنوان حقایق ایمانی معرفی شده اند: ایمان و اعتقاد به: خدا۴۰ فرشتگان۴۱ پیامبران۴۲ رسالت محمد(ص)۴۳ کتابهای آسمانی۴۴ قرآن ۴۵ معاد۴۶ و غیب۴۷.
خداوند در سوره بقره آیه ۲۸۵ می فرماید:
(امَنَ الرسول بما أنزل الیه من ربه والمؤمنون کلٌّ امَن بالله وملئکته وکتبه ورسله...)
پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به سوی او فرود آمده ایمان دارد. و همه مؤمنان به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان دارند.
و در سوره نساء آیه ۱۳۶ می فرماید:
(یا ایها الذین امنوا ءامنوا بالله ورسوله والکتب الذی نزّل علی رسوله والکتب الذی أنزل من قبل و من یکفر بالله وملئکته وکتبه ورسله والیوم الآخر فقد ضلّ ضللاً بعیداً.)
ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبرش و این کتاب که بر پیامبرش فرو فرستاد و آن کتاب که پیش از آن فرو فرستاد ایمان آورید و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و جهان آخرت کافر شود سخت در گمراهی افتاده است.
روایات نیز که اصول و پایه های اسلام (دعائم الاسلام) را بیان می کنند دو دسته اند:
۱ . روایاتی که در آنها از: نماز روزه حج و... یاد شده۴۸ ولی عالمان آنها را به عنوان اصول اعتقادی معرفی نکرده اند بلکه از واجبات و فروع عملی دانسته اند مانند این حدیث از امام باقر(علیه السلام) :

(بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة والزکاة والصوم والحج والولایة...)۴۹
اسلام بر پنج چیز نهاده شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت امامان(علیهم السلام) ....
علامه مجلسی درشرح این حدیث این احتمال را بیان می کند که چون نماز روزه و... از ارکان اسلام شمرده شده می توان آنها را از امور اعتقادی و در شمار اصول دین دانست و برای توجیه این که چرا از ایمانِ به خدا و پیامبر(ص) یاد نشده است می گوید شاید بدین سبب باشد که آن دو مفروض گرفته شده و یا چون امری روشن و ظاهر بوده اند امام(ع) آنها را یاد نکرده است.۵۰
برپایه این احتمال و نظر باید تمام فروع دین را که در این احادیث آمده است به عنوان اصول دین شناخت; امّا چیزی که این احتمال را سست می کند توجه به معنای اصول دین است. در اصول دین دو ویژگی لحاظ شده است:
۱ . اصول دین همانا پیوند دارند به عقل و اندیشه و باور آدمی از این روی باید به گونه ایمان و اعتقاد در آیند. در برابر فروع دین به عمل و کردار آدمیان پیوند دارند. اصول دین درحقیقت هویّت فکری و ساختار اعتقادیِ انسان را شکل می دهند و روش رفتار و کردار مؤمنان را روشن می کنند. به تعبیر دیگر: حقایقی کلی و فراگیر که جهان بینیِ دین را می نمایانند.
۲ . اصول دین بن و بنیاد دین را تشکیل می دهند که دین بدون آن اصول بنیادی نخواهد داشت. اصولی است که با نادیده انگاشتن هر یك از آنها دین و اهداف و رسالت آن فرو می ریزد.
با توجه به این دو ویژگی اموری مانند نماز و روزه و... که در این احادیث آمده به عنوان اصول دین دانسته نمی شوند و امام(علیه السلام) در صدد بیانِ این اصول نبوده است.
۲ . روایاتی که در آنها اموری مانند توحید نبوت و امامت به عنوان ارکان دین بیان شده است مانند این حدیث:
امام صادق(علیه السلام) در پاسخ کسی که گفت: (أخبرنی بدعائم الاسلام) فرمود:
(شهادة أن (لا اله الله) والایمان بأن محمداً رسول الّه(صلّی الله علیه و آله و سلّم) والأقرار بماجاء به مِن عندالله وحقّ فی الاموال الزکاة والولایة....)۵۱
گواهی دادن به یگانگی خدا و باور داشتن به رسالت حضرت محمد(ص) و اقرار کردن به آنچه پیامبر از سوی خدا آورده و پرداختِ حقوق مالی زکات و ولایت امامان(علیهم السلام) ....
علامه مجلسی در شرح این حدیث می نویسد:
پرداخت حقوق مالی زکات بیانِ مصداقی است از اقرار به آنچه پیامبر از سوی خدا آورده و بیان امر مستقلّی نیست.)۵۲
در این حدیث چهار چیز: ایمان به توحید نبوت محتوای وحی (قرآن) و ولایت امامان(علیهم السلام) به عنوان ارکان دین اسلام بیان شده است.

پس در قرآن و روایات اصول دین منحصر به توحید و نبوت و معاد نیست بلکه اعتقاد به حقایق بیش تری لازم دانسته شده است.

دیدگاه عقل:

از دیدگاه عقلی نیز نمی توان گفت: چون این سه اصل در حقیقت ریشه و در بردارنده تمام امور اعتقادیند به آنها بسنده شده است; زیرا در این صورت باید گفت: اصول دین عبارت از همان مفهوم (شهادتین) است; یعنی (توحید) و
(نبوت); چرا که این دو همه امور ایمانی یاد شده را در بر دارند. اعتقاد به صفات خداوند از جمله (عدل) در اصل (توحید) داخل است و اعتقاد به (معاد) (امامت) (قرآن) (کتابهای آسمانی) و (فرشتگان) به ایمان به (نبوت) باز می گردد.
خواجه نصیرالدین طوسی بر این مطلب انگشت می گذارد:
(إعلم أيّدك الله ايها الأخ العزيز انّ اقل مايجب اعتقاده على المكلّف هو ما ترجمة قول: (لا اله الا اللّه محمدرسول اللّه). ثم اذا صدّق الرسول فينبغى أن يصدّقه فى صفات اللّه واليوم الآخر وتعيين الامام المعصوم.)۵۳
بدان ای مسلمان! کم ترین باور لازم برای هرمکلّف آن است که یگانگی خداوند و رسالت پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) را بپذیرد. پس باور به پیامبر او را بر آن می دارد تا به صفات خداوند و جهان دیگر و تعیین امام معصوم ایمان بیاورد.
بنابراین معین کردنِ شمار اصول اعتقادی و این که آنها کدامند به درك و دریافت عالمان و فهم دینی ایشان بستگی دارد. معیاری که براساس آن می توان این اصول را معین و شناساند آن است که ببینیم چه چیزهایی در مجموعه دین نقش بنیادی و اساسی دارند و در بیانِ حقایق دینی به هیچ روی نمی توان آنها را نادیده انگاشت. اموری که بینشها هدفها آموزه ها و رفتارهای دینی بر آنها استوار است و از آنها بر می آید بسان عدد صفر تا ۹ در اعداد ریاضی که شکل گیری هر عدد و رقمی تا هر گستره ای از دایره آنها خارج نیست و یا بسان حروف (در فارسی ۳۲ حرف) در ادبیات هر قوم که گفتن بر پایه آنها صورت می گیرد.
بی گمان این گونه امور در اسلام هر چه و به هر شمار که باشند پایه ها و اصول دین خواهند بود. دانستن این اصول به اصطلاح علم اصول (توقیفی) نیست بلکه (اجتهادی) است. می توان از آنها کاست و یا بر آنها افزود. تلقّی و دریافت دین شناسان از حقیقت زوایا و هدفهای دین نقش بزرگی در دانستن و نمایاندن آن اصول دارد.

رأی استاد شهید

استاد شهید مصطفی خمینی اصول دین را بر معیار هدایت دینی گزینش می کند. اصول اساسی و بنیادی اسلام را اموری می داند که هدایت و سعادت بشر بر پایه آنها استوار می شود. به رأی ایشان آن امورسه اصل هستند:

(قد تبيّن فی الکتب الکلامیة وبلغ الی نصاب التحقیق و میقات البرهان والتدقیق و یکون مشفوعاً بالکشف والیقین وبالمشاهدات العرفانیّة والمعاینات الإیمانیّة انّ اصول العقائد الحقّة واركان الهداية الحقيقية ثلاثة:

اصل التوحید و اصل الرسالة واصل الولایة المطلقة.)۵۴

در کتابهای کلامی این مطلب روشن شده و به حدّ تحقیق و برهان و دقّت رسیده و مکاشفه و مشاهده عرفانی و باطنی به آن گواهی می دهد که اصول عقاید حقّ و اساسهای هدایت حقیقی سه چیز است: اصل توحید اصل رسالت پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) و اصل ولایت مطلقه امامان(علیهم السلام) .

همان گونه که می نگرید ایشان اصول عقاید را به عنوان ارکان هدایت یاد می کند و بر پایه همین دریافت آن اصول را عبارت از: باور به یگانگی خدا ورسالت پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) و ولایت امامان معصوم(علیهم السلام) می داند. به راستی این سه رکن تمامیِ حقایق دینی که بشر برای هدایت و سعادت خویش بدانها نیاز دارد در اختیار او می گذارد. بینشها و کنشهای دینی و بیرونی و رهزنهای فکری و کرداری را بشناسد و راه و مقصد اصلی و مسیر درست زندگی و حیات را بیاید و به خواسته فطری و آرزوی انسانیِ خویش برسد. اگر از هر یك از این اصول چشم پوشی شود در هدایت دینيِ بشر رخنه ایجاد می گردد و هیچ اصل دیگر دینی نمی تواند جایگزین آن شود.

اصل ولایت امامان(علیهم السلام) درقرآن:

استاد شهید بر آن باور است که این سه اصل پیوندی درونی با یکدیگر دارند. امامان(ع) راهنمایی شده پیامبرند و ایشان هر دو راهنمایی شده خداوندند و قرآن مردمان را به این سه اصل راهنمایی کرده است:

(حیث إقتضت السیاسة الاسلامیه و التقیّة الإلهیة کتمان إفشاء الولی المطلق بالاسم الصریح فی الکتاب الإلهی حتي... یعلم الاصل الثالث لکافة ابناء الهدایة وافراد البشر فکأنه تکفّل لبیانه و توضیحه علی الوجه الاخر الإحسن رعایةً لجمیع الجهات والجوانب ومحافظةً علی اصل الاسلام من اعدائه وصیانةً لکتاب الالهی عن الانحراف والتحریف والتوهین والتکذیب.)۵۵

از آن جا که سیاست اسلامی و موضع گیری درست خداوند اقتضا می کرده که مشخص نمودنِ امام(علیه السلام) در قرآن با نام صریح که همه هدایت خواهان به امامت امامان(علیهم السلام) آگاه شوند پنهان داشته شود این اصل به شیوه بهتر دیگری که تمام

جهات رعایت گردد نمایانده شده است به شیوه ای که اصل و اساس اسلام از نابودی به دست دشمنان نگاهداشته شود و قرآن از دست برد انحراف و تحریف و سست انگاشتن و نادرست شمردن حفظ گردد.

پس ایشان هر سه اصل یاد شده از جمله اصل امامت و ولایت مطلق امامانِ معصوم(علیهم السلام) را اصولی برآمده از قرآن می داند با این تفاوت که در قرآن دو اصلِ (توحید) و (نبوت) به روشنی و اصلِ (امامت) با اشاره ها و رمزها نموده شده است. ایشان می نویسد:

(نباید چنین پنداشت که اگر این اصل نیز به روشنی گفته می شد هدایت پذیری مردمان افزون می بود; چرا که روشن گویی و سربسته گویی در هدایت یافتن انسانها نقشی یکسان دارند; از همین روی می بینیم بیش تر مردمان نسبت به اصلِ توحید و نبوت نیز بسان اصل امامت به بیراهه رفته اند با آن که قرآن این دو اصل را به روشنی بیان کرده است. این را نیز نباید نادیده انگاشت که یاد کرد روشن اصلِ امامت چه بسا این زیان را به دنبال می داشت که نبوت پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) و سپس توحید اسلامی به کلی نابود شود.)۵۶

بنابراین هر انسانی که مسؤولیت اِنسان بودن را احساس می کند و هدایت و سعادت خویش را می جوید وظیفه دارد این سه اصل و سه حقیقت بنیادی و سرنوشت ساز را در اسلام به تحقیق و تدبّر بفهمد و بشناسد بر آنها اعتقاد و باور ببندد و از آنچه که این اصول او را بدانها می خوانند پیروی کند.

انسان شمولی اصول ایمانی

درباره این که آیا کافران به فروع و احکام اسلامی مکلّفند یا تکلیفی بر آنان نیست گروهی رأی به نبود تکلیف داده اند و گفته اند: احکام و فروع اسلام به مسلمانان و کسانی که به این دیانت ایمان آورده اند اختصاص دارد.

درباره اصول اسلام چطور؟ آیا اصول ایمانی و اعتقادی که پیش تر یاد شد به مسلمانان اختصاص دارد یا انسانها از هر دین و مذهب و ناباوران و مردمان بی اعتقاد و ناسپاس نیز تکلیف دارند که به آن اصول باور آورند؟

به دیگر سخن آیا متون دینی که ایمان به اصول اعتقادی اسلام را لازم شمرده تمامی انسانها را در بر می گیرد و آنان در این حکم به گونه یکسان شریك اند و یا آن که تنها مسلمانان مخاطب این حکم هستند.

این شبهه بدان روی پیدا شده که بعضی گمان کرده اند چون خداوند می داند کافران و جاهلان به این اصول نمی گروند و مخاطب قرار دادن ایشان هیچ سودی نمی بخشد پس بر او روا نیست که آنان را به ایمان و اعتقاد بخواند و به جدّ مورد خطاب قرار دهد. بنابراین خطابها و فرمانهای خداوند را نمی توان شامل حال این گونه افراد دانست.

در پاسخ به این پندار استاد شهید می نویسد:
(انّ قضیة کون الخطابات والقوانین کلیة وعامة هو إشتمالها لجمیع الاصناف والطبقات وکافة الناس فی کل الاحوال وانها بالنسبة الی الکل علی السواء ولاقصور فیها.)۵۷
بی گمان کلی و فراگیر بودنِ خطابها و قانونهای الهی اقتضا می کند که افراد از هر گروه و رده ای و تمامی انسانها در هر وضع و حالی را فرا بگیرد و این فرمانها نسبت به همه مردمان یکسان است و هیچ کاستی برای فراگیر بودن ندارند.

پي نوشت :

۲۸ . (الهدایة)۴۶/.
۲۹ . (المقنعة) شیخ مفید ۲۷/ ـ ۳۳ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۰ . (رسائل الشریف مرتضی) تقدیم و اشراف سید احمد حسینی ج۳/۹ ـ ۲۰; رساله (جمل العلم والعمل) دار القرآن الکریم قم.
۳۱ . (تجرید الاعتقاد) خواجه نصیرالدین طوسی تحقیق محمد جواد حسینی جدای ۱۸۷/ به بعد مکتبة الاعلام الاسلامی.
۳۲ . (الباب الحادی عشر) علامه حلّی تحقیق و مقدمه دکتر مهدی محقق۳/ ـ ۵ آستان قدس رضوی.
۳۳ . (مجموعه آثار مقدس اردبیلی) ج۴/۲۳۳ کنگره مقدس اردبیلی.
۳۴ . (گوهر مراد) فیاض لاهیجی تصحیح و تحقیق استاد زین العابدین قربانی لاهیجی وزارت ارشاد.
۳۵ . (عقاید الإمامیة) شیخ محمد رضا مظفر مقدمه محمد مهدی آصفی.
۳۶ . (شیعه در اسلام) علامه طباطبایی۶۷/ به بعد دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۳۷ . (احیاء علوم الدین) امام محمد غزالی ۱/۱۰۵ ـ ۱۱۵ دارالمعرفة بیروت; (کیمیای سعادت) امام محمد غزالی ج۱/۱۲۳ ـ ۱۳۰ علمی و فرهنگی تهران.
۳۸ . همان مدرك ۱۱۵/.
۳۹ . (الایمان والحیاة) دکتر یوسف قرضاوی ۲۰/.
۴۰ . سوره (بقره) آیه ۱۷۷ و ۲۸۵; سوره (نساء) آیه ۱۳۶ و ۱۵۲; سوره (اعراف) آیه ۱۵۸.
۴۱ . سوره (بقره) آیه ۲۸۵.
۴۲ . سوره (نساء) آیه ۱۵۲; سوره (بقره) آیه ۲۸۵.
۴۳ . سوره (اعراف) آیه ۱۵۸.
۴۴ . سوره (بقره) آیه ۲۸۵; سوره (نساء) آیه۱۳۶.
۴۵ . سوره (آل عمران) آیه ۱۹۹; سوره (بقره) آیه ۴; سوره (نساء) آیه ۱۳۶.

۴۶ . سوره (توبه) آیه ۴۴; سوره (بقره) آیه ۱۷۷; سوره (طلاق) آیه ۲.
۴۷ . سوره (بقره) آیه ۳.
۴۸ . (اصول کافی) کلینی ج۲/۱۸ ـ ۲۴ دارالتعارف بیروت.
۴۹ . همان مدرك۱۸/; (وسائل الشیعة) شیح حرّ العاملی ۱/۷ دار احیاء التراث العربی بیروت.
۵۰ . (مرآت العقول) علامه مجلسی ج۷/۱۰۰ اسلامیه تهران.
۵۱ . (اصول کافی) ج۲/۱۹ ـ ۲۰.
۵۲ . (مرآت العقول) ج۷/۱۰۹.
۵۳ . (محجّة البیضاء) فیض کاشانی ج۱/۲۵۷ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۵۴ . (تفسیر القرآن الکریم) ج۲/۱۹۲.
۵۵ . همان مدرك۱۹۳/.
۵۶ . همان مدرك ۱۹۳/ ـ ۱۹۴.
۵۷ . (تحریرات فی الاصول) ج۲/۵۳۸.
ادامه دارد .....

ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : sm1372

/س

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.